

Comparative analysis of alternative approaches to rural development in the policy system of Iran and the world

Neshat Omidvar

(PhD student of Geography and rural planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran)

Soulmaz Dorri Sedeh¹

(PhD student of Geography and rural planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran)

Mohammad Reza Rezvani

(Professor of Human Geography Department, Tehran University, Tehran, Iran)

Abstract

Rural settlements as units of cultural, economic, social, ecological contact and exchange are places where civilizations are rooted and then spread throughout the human life sphere. It is also important, due to the role of villages in ensuring sustainable food security and national development of countries, with regard to rural development. Therefore, in recent decades, human development and welfare, improving the quality of life, living condition and solving environmental problems in rural areas has become one of the global concerns and various governments around the world have tried to achieve rural development, to prepare policies and programs in this regard, in accordance with the situation of rural settlements in their country. In fact, in the field of rural development, since the 1970s, due to the inefficiency of classical approaches in the field of development, new approaches to rural development have been proposed as "alternative approaches" that should be new and efficient approaches to development in the policy-making process. Rural, including sustainable development and integrated development, was used to improve the quality of life, increase the self-esteem of the villagers, and the growth and development of rural settlements in various dimensions. In this regard, the evaluation and analysis of Iran's rural development policy and planning system and its comparative analogy with rural development policies of other countries is important. Therefore, the present study was conducted with the aim of comparative analysis of alternative approaches in the rural development policy system of Iran and the world. The results showed that the use of integrated, comprehensive and sustainable development strategy through the preparation and implementation of appropriate plans at the local level can be an effective measure in the process of rural development in countries. Successful countries in rural development programs such as India and the European Union use specific strategies (sustainable rural development, integrated development) to formulate their development plans and policies, and taking into account the specific budget and responsible organizations to pursue this. Strengthening

¹¹ Correspondent author email: solmazdorri@gmail.com

the major socio-economic infrastructure in rural areas and reducing poverty and deprivation. At the same time, our country lacks a clear strategy for integrated and sustainable rural development.

Keywords: Rural Development, Integrated Development, Rural Policy, Sustainable Development, Alternative approaches

تحلیل تطبیقی رویکردهای جایگزین توسعه روستایی در نظام سیاست‌گذاری ایران و جهان

نشاط امیدوار

(دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران)

سولماز دری سده^۲

(دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران)

محمد رضا رضوانی

(استاد گروه جغرافیا انسانی، دانشکده جغرافیا دانشگاه تهران، ایران)

چکیده

سکونتگاه‌های روستایی به مثابه واحدهای تماس و تبادل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک، مکانی هستند که تمدن‌ها ریشه در آن داشته و سپس به سراسر سپهر زندگی انسان‌ها گسترش یافته است. همچنین، به دلیل نقش روستاها در تامین امنیت غذایی پایدار و توسعه ملی کشورها، توجه به توسعه روستاها امری حائز اهمیت می‌باشد. از این رو، در دهه‌های اخیر، توسعه و رفاه انسانی، ارتقای شرایط زیستی، کیفیت زندگی و حل مسائل محیطی در مناطق روستایی به یکی از دغدغه‌های جهانی تبدیل شده و دولت‌های گوناگون در سراسر جهان سعی نموده تا به منظور تحقق توسعه روستایی، سیاست و برنامه‌هایی را در همین راستا، متناسب با وضعیت سکونتگاه‌های روستایی در کشور خود تهیه نمایند. در واقع، در زمینه توسعه روستایی، از دهه ۱۹۷۰ با توجه به ناکارآمدی رویکردهای کلاسیک در زمینه توسعه، رویکردهای نوین توسعه روستایی تحت عنوان "رویکردهای جایگزین" مطرح گردید که می‌بایست در روند سیاست‌گذاری‌ها، از رویکردهای جدید و کارآمد توسعه روستایی از جمله توسعه پایدار و توسعه همه‌جانبه بهره گرفت تا زمینه ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش عزت نفس روستائیان، بالندگی و توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی در ابعاد گوناگون فراهم گردد. در این راستا، ارزیابی و تحلیل نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه روستایی ایران و مقایسه تطبیقی آن با سیاست‌های توسعه روستایی سایر کشورها امری حائز اهمیت می‌باشد. لذا، پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی رویکردهای جایگزین در نظام سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان انجام گردید. نتایج پژوهش نشان داد که استفاده از راهبرد توسعه یکپارچه و همه‌جانبه و پایدار از طریق تهیه و اجرای طرح‌های مناسب در سطح محلی می‌تواند اقدامی مؤثر در فرآیند توسعه روستایی در کشورها باشد. کشورهای موفق در برنامه‌های توسعه روستایی مانند هند و اتحادیه اروپا از راهبردهای مشخص (توسعه پایدار روستایی و توسعه یکپارچه) برای تدوین برنامه و سیاست‌های توسعه‌ای خود استفاده می‌نمایند و با در نظر گرفتن بودجه مشخص و سازمان‌های متولی در این امر به دنبال تقویت زیرساخت‌های عمده اقتصادی - اجتماعی در نواحی روستایی و کاهش فقر و محرومیت می‌باشند. این در حالی است که کشور ما، فاقد راهبردی مشخص برای توسعه یکپارچه و پایدار روستایی است.

واژه‌های کلیدی: توسعه روستایی، توسعه همه‌جانبه، سیاست‌گذاری روستایی، توسعه پایدار، رویکردهای جایگزین.

مقدمه و مبانی نظری

سکونتگاه‌های روستایی به مثابه واحدهای تماس و تبادل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک، مکانی هستند که تمدن‌ها ریشه در آن داشته و سپس به سراسر سپهر زندگی انسان‌ها گسترش یافته است (رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۹۹). در حقیقت، به دلیل نقش اجتماعات روستایی در تأمین امنیت غذایی پایدار و توسعه ملی کشورها، می‌توان ادعا نمود که توسعه پایدار سرزمین در گرو پایداری نظام روستایی به‌عنوان زیر نظام تشکیل دهنده نظام سرزمین است. لذا، پایداری فضاهای روستایی در ابعاد مختلف می‌تواند نقش مؤثری در توسعه منطقه‌ای و ملی داشته باشد. حال، اگر به دلایلی در روند پیشرفت و توسعه فضاهای روستایی وقفه ایجاد شود، به‌گونه‌ای که نظام روستایی قادر به ایفای نقش سازنده خویش در نظام ملی و سرزمینی نباشد، در آن صورت پیامدهای مسائل روستایی در حوزه‌های شهری و در نهایت، در کل سرزمین گسترش می‌یابد؛ بنابراین، توجه به توسعه روستاها امری حائز اهمیت می‌باشد (رضوانی، ۱۳۹۰). تا در نهایت، زمینه بالندگی و ارتقاء کیفیت زندگی برای شهروندان روستایی فراهم گردد. از این رو، در دهه‌های اخیر، توسعه و رفاه انسانی، ارتقای شرایط زیستی، بهبود کیفیت زندگی و حل مسائل محیطی در مناطق روستایی به یکی از دغدغه‌های جهانی تبدیل شده و دولت‌های گوناگون در جهان سعی نموده تا به‌منظور تحقق توسعه روستایی، سیاست و برنامه‌هایی متناسب با وضعیت سکونتگاه‌های روستایی در کشور خود تهیه نمایند (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۹). در این راستا، می‌توان توسعه روستایی را که تاکنون با توجه به دیدگاه‌های متفاوت، تعاریف گوناگونی از آن شده، به‌عنوان فرایند عمیق تغییرات کل اجتماع محلی و مهم‌تر از آن، در نقش افراد در نظر گرفت (افتخاری و قادری، ۱۳۸۱؛ رضوانی، ۱۳۹۰). در حقیقت، تلاش‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به پیروی از تفکر نظری و گفتمان توسعه آن دوره، در پی توسعه صنعتی و رشد اقتصادی جوامع بود که در اواخر دهه ۱۹۶۰، تداوم فقر حاکی از آن بود که سیاست‌های صنعت‌گرایی که در جوامع روستایی پشت سر گذاشته شده تا حد زیادی با شکست روبرو شده است. از این زمان به بعد اعتقاد بر آن بود که مسأله فقر روستایی را نمی‌توان تنها با توسعه کشاورزی برطرف نمود و این‌گونه تصور می‌شد که استعداد فقرا و افراد کم‌برخوردار به دلیل محدودیت‌های حوزه زیرساخت، سلامت، آموزش به هدر می‌رود (Edoardo, 2018). لذا، از دهه ۱۹۷۰ با توجه به ناکارآمدی رویکردهای کلاسیک در زمینه توسعه، رویکردهای نوینی به‌منظور توسعه روستایی ارائه شد که به آن‌ها "رویکردهای جایگزین" اطلاق می‌گردد و در این رویکردها، مفهوم توسعه روستایی نیز تحول یافته و موضوعات جدید از قبیل توانمندسازی مردم و توجه به اطلاعات و دانش بومی، حفظ کیفیت محیط زیست، رضایت از زندگی، مشارکت مردم و توسعه درون‌زا و مواردی از این قبیل مورد تأکید است و شامل دو رویکرد بسیار مهم توسعه پایدار^۳ و توسعه یکپارچه یا همه‌جانبه‌آمی‌گردد (رضوانی، ۱۳۹۰). در این میان، "رویکرد توسعه پایدار"^۴، در پاسخ به ناکارآمدی سیاست‌های توسعه روستایی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ (تأکید بر رشد اقتصادی)، دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ (توجه به توزیع عادلانه درآمدها، کاهش بیکاری، فقرزدایی) و سپس، دهه ۱۹۹۰ (تأکید بر بهبود کیفیت زندگی روستائیان به‌عنوان هدف اصلی توسعه روستایی)، در آغاز سال ۲۰۰۰ به‌عنوان رویکردی ایده‌آل در مرکز توجه و به‌عنوان هدف کانونی کشورها مدنظر قرار گرفت (OECD, 2016). در واقع، پیاده‌سازی این رویکرد، از طریق توجه به تقویت زمینه‌ها در برنامه و سیاست‌گذاری‌های ملی امکان‌پذیر می‌باشد. در حقیقت، رویکرد توسعه پایدار روستایی نگرشی همه‌جانبه-فرآیندی به تعامل سازمان‌یافته انسان با محیط زندگی خویش و الگوی حاصل از این تعامل در ابعاد سه‌گانه

³ Sustainable Development

⁴ Integrated Rural Development

اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی، در راستای توانمندسازی انسان‌ها در جهت تصمیم‌گیری برای شکل دادن به فضای زیست خود، افزایش رفاه، خوشبختی، گسترش فرصت‌های بالقوه، تواناسازی زنان، فقرا و کشاورزان مستقل برای انجام کار گروهی و سازماندهی به فضای زیست خودشان است (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۲) و به دلیل آن که روستاها از مهم‌ترین ارکان ساختار اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و نهادی سکونتگاه‌های انسانی قلمداد شده و به دلیل برخورداری از حجم عظیم منابع طبیعی- انسانی کشور، نقش مهمی را در برقراری تعادل فضایی ایفا می‌نمایند، لذا، توجه به جایگاه روستاها در فرآیند سیاست‌گذاری و برنامه‌های کلان ملی و ارتقای جایگاه سکونتگاه‌های روستایی، می‌تواند تسریع کننده روند توسعه ملی باشد (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۲). علاوه بر آن، رویکرد "توسعه یکپارچه روستایی"، به‌نوعی از سال ۱۹۷۱ پس از سمپوزیوم فائو درباره‌های کشاورزی برای توسعه همه‌جانبه روستایی مطرح شد و در اوایل دهه ۱۹۸۰ به راهبردی برای توسعه روستایی مبدل گشت. این راهبرد، می‌کوشد تا فعالیت‌های مرتبط با یکدیگر را یکپارچه نماید. چرا که سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مرتبط با یکدیگر، منافع گسترده‌ای فراهم می‌نماید. در راهبرد ذکر شده، برای دستیابی به هدف، هماهنگی بیشتر در مراحل برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه مورد تأکید قرار گرفته و کوشش هماهنگ تمامی دستگاه‌های مشارکت کننده در طرح‌ها و برنامه‌ها مورد توجه است و اهداف عمده‌ای از جمله افزایش بهره‌وری نواحی روستایی، کاهش آسیب‌پذیری روستاها در برابر مخاطرات طبیعی، فقر، ایجاد نظام مدیریت منطقه‌ای کارآمد، ایجاد هماهنگی بین برنامه‌ها، تضمین خودگردانی در فرایند توسعه و مواردی از این قبیل را دنبال می‌نماید (رضوانی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین، به‌منظور تحقق توسعه روستایی، اتخاذ سیاست‌هایی متناظر با وضعیت کنونی کشورها امری بسیار با اهمیت می‌باشد و می‌بایست در روند سیاست‌گذاری‌ها، از رویکردهای جدید و کارآمد توسعه روستایی از جمله "توسعه پایدار" و "توسعه همه جانبه" بهره گرفت تا زمینه ارتقاء کیفیت زندگی، افزایش عزت‌نفس روستائیان، بالندگی و توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی در ابعاد گوناگون فراهم شود و در عین حال، از بروز پیامدهای نامطلوب از قبیل مهاجرت‌های بی‌رویه روستا- شهری و متعاقباً رو به زوال رفتن چرخه حیات سکونتگاه‌های روستایی جلوگیری به عمل آید. در این راستا، ارزیابی نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران و مقایسه تطبیقی آن با سیاست‌های توسعه روستایی سایر کشورها امری حائز اهمیت می‌باشد؛ بنابراین، یکی از بحث‌های مهم، تحلیل نظام سیاست‌گذاری توسعه روستایی به لحاظ میزان توجه به رویکردهای جایگزین یا رویکردهای جدید روستایی از قبیل توسعه پایدار و همه جانبه می‌باشد و در این راستا محققین مختلفی به واکاوی این موضوع پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به پژوهش فتح‌اللهی بحری و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان تحلیل محتوای قوانین عمران روستایی در برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که نتایج آن مشخص کرد توجه به بعد اجتماعی- زیست محیطی عمران روستایی در برنامه‌های سوم و چهارم بیش از برنامه‌های دیگر بوده و در برنامه سوم و چهارم به مقوله‌هایی نظیر توانمندسازی، مشارکت، ملاحظات زیست- محیطی و تأمین آب شرب بهداشتی پرداخته شده است. این در صورتی است که در سایر برنامه‌های توسعه به آن‌ها اشاره‌ای نشده است. علاوه بر آن، افراخته و همکاران (۱۳۹۲)، به ارزیابی جایگاه توسعه پایدار کشاورزی در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب ایران پرداختند. نتایج نشان داد که در تمام برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، به توسعه پایدار کشاورزی توجه شده اما در برنامه پنجم بر این مقوله تأکید بیشتری صورت گرفته است. با این حال، تمام ابعاد توسعه پایدار کشاورزی به‌طور یکسان مورد توجه قرار نگرفته است. در تحقیقی دیگر، خراسانی و همکاران (۱۳۹۵)، به بررسی تحولات برنامه‌ریزی توسعه روستایی اتحادیه اروپا در قرن ۲۱ پرداخته‌اند.

یافته‌ها نشان داد سیاست‌های توسعه روستایی اروپا، در آغاز نگاه تک بخشی به کشاورزی داشته اما با گذشت زمان، به نقش سه‌گانه ابعاد توسعه پایدار محیطی، اجتماعی، اقتصادی کشاورزی توجه بیشتری شده است. علاوه بر آن، مطالعه رکن‌الدین افتخاری و همکاران (۱۳۹۲) با موضوع تحلیل محتوایی جایگاه توسعه پایدار روستایی در برنامه‌های توسعه روستایی ایران مشخص نمود با افزایش توجه به توسعه پایدار روستایی در برنامه‌های بعد از انقلاب و عناصر توانمندساز در باور خط‌مشی‌گذاران برای نهادینه کردن پایداری خصوصاً به‌درستی شناخته شده نیست. علاوه بر آن، پژوهش مؤمنی و امینی میلانی (۱۳۹۰)، با عنوان توانمندی و توسعه پایدار در برنامه سوم و چهارم توسعه ایران حاکی از آن است که در برنامه سوم و چهارم توسعه، برخی شاخص‌های پایداری مانند حفظ محیط زیست و فرصت‌های برابر در برنامه وارد شده اما در سطح سیاست‌گذاری مطرح نگردیده است. در نهایت، نتایج پژوهش فرش‌واتر^۵ (۲۰۰۷)، با عنوان تحلیل توسعه روستایی و کاهش انسجام سیاست‌های روستایی در آمریکا و کانادا نشان داد سیاست توسعه روستایی در آمریکای شمالی از موقعیت ملی با اهمیت به یک موقعیت حاشیه‌ای تبدیل شده و سیاست‌ها بیشتر به عملکرد اکولوژیکی مناطق روستایی توجه نموده و کمتر به فکر رفاه اقتصادی-اجتماعی روستائیان می‌باشند. با این توصیف، واکاوی مطالعات انجام‌شده پیرامون سیاست‌گذاری‌های توسعه پایدار و همه‌جانبه روستایی، بیانگر آن است که تاکنون در پژوهش‌ها کمتر به تحلیل تطبیقی جایگاه رویکردهای جایگزین توسعه روستایی در ایران و جهان (رویکرد توسعه پایدار و همه‌جانبه به‌صورت توأمان) به‌عنوان مسأله‌ای مهم پرداخته شده است. بدین‌سان که در زمینه ارزیابی سیاست‌گذاری‌های توسعه پایدار روستایی، اکثر مطالعات بر ارزیابی رویکرد توسعه پایدار روستایی و یا به بررسی توسعه پایدار کشاورزی و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه ایران پرداخته‌اند یا بر تحلیل تحولات سیاست‌های توسعه پایدار اتحادیه اروپا و سایر کشورها به‌صورت موردی متمرکز بوده‌اند و بررسی دو رویکرد توسعه پایدار و یکپارچه یا همه‌جانبه، به‌صورت تطبیقی در چند کشور جهان، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است؛ بنابراین، نیاز به پژوهش در این حوزه در راستای توسعه پایدار مناطق روستایی احساس می‌گردد. لذا، مطالعه حاضر در پی پر کردن شکاف موجود میان پژوهش‌های پیشین با مطالعه پیش‌رو و با هدف تحلیل تطبیقی جایگاه رویکردهای جایگزین در نظام سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان انجام شده است. در این راستا، سؤال پژوهش بدین‌گونه مطرح شده است که رویکردهای جایگزین در نظام سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان از چه جایگاهی برخوردارند؟

روش و ابزار پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی جایگاه رویکردهای جایگزین در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه روستایی ایران و جهان انجام شده است. لذا، به لحاظ روش، مروری (کتابخانه‌ای-اسنادی) می‌باشد. در این راستا، به‌منظور تدوین و جمع‌آوری مطالب مورد نیاز در پژوهش حاضر، به بررسی و مطالعه انواع کتب، مقالات فارسی و لاتین که مرتبط با موضوع پژوهش بودند پرداخته شده است.

تجزیه و تحلیل

جایگاه رویکرد توسعه یکپارچه یا همه‌جانبه در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان

^۵ Freshwater

سیاست‌های کشور ایران در زمینه رویکرد توسعه یکپارچه (همه‌جانبه)

با بررسی برنامه‌های توسعه روستایی ایران و سیر تحول آن‌ها مشخص می‌شود که ابتدا در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) موضوع توسعه یکپارچه و همه‌جانبه مطرح گردید. بدین ترتیب، با توجه به مسائل و مشکلات نواحی روستایی و سوابق برنامه‌های توسعه و عمران روستایی در کشور، استفاده از راهبرد توسعه یکپارچه و همه‌جانبه از طریق تهیه و اجرای طرح‌های مناسب در سطح محلی می‌توانست اقدامی مؤثر در فرآیند توسعه روستایی در کشور باشد. در فصل عمران روستایی برنامه "توسعه یکپارچه فضاهای دارای ظرفیت بالقوه رشد روستایی" یکی از اهداف کیفی بود و البته سیاست و خط‌مشی مشخصی برای تحقق این هدف در برنامه ارائه نگردید، اما در "برنامه بهسازی و نوسازی روستاها" یکی از اهداف کمی آن، امکان‌سنجی توسعه یکپارچه در حداکثر ۱۰۰ ناحیه روستایی بود و در اقدامات اجرایی پیش‌بینی شده در فصل عمران روستایی این برنامه نیز، یکی از اقدامات پیشنهادی، امکان‌سنجی و تهیه طرح توسعه یکپارچه نواحی روستایی در نظر گرفته شده بود. با بررسی عملکرد عمران روستایی در برنامه دوم توسعه و نیز دستگاه‌های اجرایی مسئول، مشخص گردید که در این زمینه تنها بنیاد مسکن یک طرح به‌طور نمونه برای ناحیه غرب استان زنجان انجام داده است (طرح توسعه یکپارچه نواحی روستایی، ۱۳۷۵)؛ بنابراین حتی در مرحله تهیه طرح‌های لازم توجه به راهبرد توسعه یکپارچه و همه‌جانبه فضاهای روستایی با وجود اهمیت آن در مدت زمان اجرای این برنامه صورت نگرفته است. در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۲) در بخش سیاست‌های استراتژیک فصل توسعه و عمران روستایی، یکی از سیاست‌های مصور تهیه و اجرای برنامه‌های راهبردی ساختاری- عملیاتی در جهت توسعه یکپارچه مناطق همگن توسعه نیافته با استفاده از منابع و امکانات موجود بوده است. علاوه بر آن، در بخش سیاست‌های اجرایی برنامه نیز، این موضوع پیگیری شده و یکی از سیاست‌ها، تهیه برنامه‌های توسعه هماهنگ و موزون، توسعه یکپارچه فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی در محیط روستایی و حمایت از اجرای آن است. در قسمت راهکارهای اجرایی که برنامه سوم توسعه برای وزارت جهاد و بنیاد مسکن مشخص کرده بود، موضوع توسعه یکپارچه و هماهنگ به‌طور صریح تبیین نگردیده بود اما شناسایی مناطق توسعه نیافته، تدوین و اجرای برنامه‌های ساماندهی و توسعه‌ای در آن‌ها و تهیه و اجرای طرح‌های ساماندهی روستایی در چهارچوب طرح‌های توسعه و عمران منطقه‌ای مصوب به ترتیب به‌عنوان یکی از وظایف وزارت جهاد و بنیاد مسکن در طول مدت اجرای برنامه ذکر گردیده است. در مجموع هر چند بررسی‌ها حاکی از آن است که برنامه‌های توسعه روستایی کشور در چند دهه اخیر از راهبردهای توسعه روستایی کم و بیش تأثیر پذیرفته، اما این به معنای پذیرش راهبرد مشخص در هر برنامه نمی‌باشد (رضوانی، ۱۳۹۳). به‌طور کلی، با وجود سابقه‌ی بسیار برنامه‌ریزی در کشور، خصوصاً در زمینه برنامه‌ریزی توسعه روستایی، راهبرد مشخصی بر برنامه‌ها حاکم نبوده است. راهبردهایی که کم و بیش در برنامه‌های توسعه و عمران روستایی ارائه شده (از جمله راهبرد توسعه یکپارچه)، در عمل چندان شکل اجرایی به خود نگرفته و به همین دلیل نمی‌توان آثار و پیامدهای حاصل از آن را به‌دقت مورد بررسی قرار داد. اجرای برنامه‌های توسعه یکپارچه روستایی در برنامه دوم توسعه به دلایل مختلف از جمله مشکلات مالی، مدیریتی و همچنین نارسایی محتوایی، از روند اجرای این برنامه‌ها کاسته و گاه‌ها با شکست مواجه گردیده است. از سویی دیگر، در برنامه سوم نیز عملاً محدود به همان برنامه‌های فیزیکی-کالبدی شده و تغییر مشخصی در رویکرد توسعه روستایی اعمال نگردیده است. لذا، با توجه به مشکلات نواحی روستایی و سوابق برنامه‌های توسعه و عمران روستایی در کشور، استفاده از راهبرد یکپارچه و همه‌جانبه از طریق تهیه و اجرای طرح‌های موجود در سطح محلی می‌تواند گام مؤثری در فرآیند توسعه

روستایی کشور باشد. همچنین، موفقیت طرح‌های توسعه یکپارچه منوط به مشارکت گروه‌های مورد نظر، وجود نهادها و تشکیلات در این گروه‌ها، نظارت و ارزیابی دقیق طرح و نهایتاً بهره‌وری فناوری و کاهش فقر می‌باشد (رضوانی، ۱۳۹۳؛ طرح توسعه یکپارچه نواحی روستایی، ۱۳۷۵).

سیاست‌های کشور هند، چین، مصر و مالزی در زمینه رویکرد توسعه یکپارچه (همه‌جانبه)

در مقابل، در دیگر کشورهای آسیایی مانند کشور هند توسعه روستایی یکپارچه، از سال ۱۹۷۵ مورد تأکید قرار گرفته و طرح‌های عمده‌ای در این راستا به مرحله اجرا گذاشته شده است که هدف از اجرای این طرح‌ها، تقویت زیرساخت‌های عمده اقتصادی-اجتماعی در نواحی روستایی و کاهش فقر و محرومیت در این کشورها بود. این برنامه‌ها چندین هدف بلند مدت از جمله افزایش تولید و بهره‌وری کشاورزی و بخش‌های وابسته به آن، افزایش سطح درآمد روستائیان، ارتقای سطح مهارت و توانمندی روستائیان، تخصیص اعتبار لازم برای اجرای برنامه‌های عمران و توسعه روستایی، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، تأمین حداقل نیازهای معیشتی روستائیان و بهره‌برداری بهینه از منابع محلی را دنبال می‌نمود. در حقیقت، برنامه توسعه روستایی یکپارچه، برنامه توسعه نواحی در معرض خشکسالی و برنامه توسعه نواحی بیابانی، سه طرح عمده‌ای بود که در این راستا به اجرا درآمد و دستاوردهای چشمگیری برای کشور هند به ارمغان آورد. هدف از اجرای این برنامه‌ها، حمایت از ۱۵ میلیون خانوار زیر خط فقر در روستاهای هند برای دستیابی به درآمد قابل قبول بود و سرمایه لازم اجرایی این طرح از سوی دولت مرکزی و دولت‌های محلی هند تأمین می‌گردید. نخستین گام در این برنامه، شناسایی فقیرترین افراد روستایی بود که به این منظور برنامه‌های متعددی به منظور یاری‌رسانی به روستائیان به مرحله اجرا گذاشته شد. این برنامه‌ها برای هر خانواده از یک سو بر حسب استعداد، توانایی و شرایط اقتصادی آن‌ها و از وجهی دیگر، با توجه به امکانات موجود محلی انتخاب می‌گردید و با مشارکت مالی مؤسسات اعتباری به اجرا درمی‌آمد. لذا، به منظور اجرای سریع و مؤثرتر این برنامه، "شوراهای توسعه روستایی" در تمامی بخش‌های کشور ایجاد شد. همکاری سازمان‌های داوطلب و برخی از شرکت‌های صنعتی-تولیدی نیز تأثیر عمده‌ای در اجرای موفقیت‌آمیز این طرح‌ها داشت؛ به عبارت دیگر، سازمان‌های ذکر شده چند وظیفه عمده از جمله بررسی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی منطقه به منظور برآورد پتانسیل‌های توسعه روستایی، ایجاد هماهنگی و ارتباط مؤثر میان نهادهای مختلف روستایی، ارائه اطلاعات لازم برای توسعه صنایع روستایی هند را بر عهده داشتند (Subramanian & Shrivastava, 2010; Arivanandan, 2009; افراخته و همکاران، ۱۳۹۱)؛ و اما کشور چین در سال ۲۰۰۳ سیاست ملی جدید "توسعه یکپارچه شهری - روستایی" را در نظر گرفت و از سال ۲۰۰۶ شروع به آزمایش این سیاست نمود. در واقع، اهداف اعلام شده این سیاست شامل ایجاد شهرنشینی کارآمد و عادلانه‌تر بود که از طریق تسهیل جابجایی مردم، کالا، سرمایه و خدمات و کاهش شکاف درآمد شهری و روستایی، خدمات عمومی، زیرساخت‌ها و بهره‌وری (به‌نوبه خود به مناطق شهری و روستایی سود برساند) بوده است؛ به عبارت دیگر، توسعه یکپارچه شهری و روستایی برای کمک به منطقی‌سازی استفاده فیزیکی از زمین در مناطق نیمه شهری در نظر گرفته شده بود. با این حال، توسعه هماهنگ شهری و روستایی چیزی فراتر از یک برنامه طراحی فیزیکی بود و فقط به مناطق نیمه شهری محدود نمی‌شد. در این میان، هدف آن بود تا روابط اقتصادی-اجتماعی میان شهر و روستا را به‌طور اساسی بازسازی نماید تا جامعه‌ای عادلانه و هماهنگ ایجاد شود (LeGates & Hudalah, 2014; McGee, 2008; Smith, 2014; Sui & Zeng, 2001; Webster, 2003). در واقع، می‌توان گفت کشور چین برنامه توسعه یکپارچه و هماهنگ شهری و روستایی را به بخش جدایی‌ناپذیری از سیاست ملی خود تبدیل نموده است تا دو اقتصاد روستایی و شهری را به سمت یک اقتصاد واحد سوق دهد (Chen, LeGates &

(Fang, 2019). در کشور مصر نیز از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷ تعداد زیادی برنامه اجرا گردید که به دنبال تغییر و تحولات اقتصادی-اجتماعی در این کشور بودند که از مهم‌ترین آن‌ها "برنامه شوروک"^۶ به‌عنوان برنامه ملی توسعه یکپارچه بر اساس مشارکت دولت و مردم در راستای تجدید حیات روستایی بود (Kenneth J & Demetrios, 2008). لذا، در طول دوران اجرای این برنامه، در کنار توجه بسیار به افزایش سهم مردم در دستیابی به توسعه اقتصادی، تمرکز بر محور توسعه انسانی- نهادی روستاها نیز وجود داشت و برای نخستین بار در این زمان مفهوم محبوب توسعه در مصر پدید آمد (Khadija, 2001). به‌طور خلاصه، توسعه روستایی در مصر در پنج دهه اخیر طی دو استراتژی اساسی جامعه و توسعه یکپارچه تکامل یافته است. با این وجود، از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی به استراتژی "پایدار" تغییر یافت که در مقیاس محدود و نسبتاً تجربی بوده است. با این تفاسیر، رویکرد "توسعه یکپارچه" کماکان بیش از سایر استراتژی‌ها در این کشور شیوع دارد (Radwan & Changbin, 2013). در کشور مالزی نیز دولت چهار استراتژی عمده توسعه روستایی را پیاده‌سازی نمود که گونه‌ای از استراتژی‌های توسعه یکپارچه به شمار می‌آید. به بیانی دیگر، تدوین یک استراتژی توسعه بلندمدت، به همراه تأمین مواد اولیه و زیرساخت‌های اساسی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه یکپارچه روستایی در این کشور قلمداد می‌شود. در استراتژی جامع توسعه روستایی مالزی بر اجرای پروژه‌هایی که تأثیر بیشتری داشته و برنامه‌های توسعه روستایی در سطح خرد را با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری به هم پیوند می‌دهند، تأکید می‌گردد که اهداف عمده این برنامه‌ها عبارت است از: حمایت از مدرنیته کردن بخش روستایی از طریق توسعه روش‌های جدید تولیدی، ارائه خدمات حمایتی، تأمین اعتبار و بازاریابی، تشویق روستائیان به مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در بخش کشاورزی، تشویق روستائیان به راه‌اندازی صنایع، اجرای پروژه‌های تجاری و توسعه خدمات (معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری، ۱۳۹۳).

سیاست‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا در زمینه رویکرد توسعه یکپارچه (همه جانبه)

در اتحادیه اروپا از اوایل دهه ۱۹۸۰ برای مناطق مدیترانه‌ای و برخی دیگر مناطق، رویکرد توسعه "یکپارچه" در سیاست توسعه روستایی این اتحادیه به وجود آمد که به‌طور فزاینده‌ای مورد حمایت قرار گرفت. با این حال، به‌ندرت معنای دقیق این اصطلاح در اسناد رسمی و سایر اسناد این اتحادیه، به چشم می‌خورد (Kenneth J & Demetrios, 2008). در اتحادیه اروپا بر اساس مقررات (شماره ۲۰۱۳/۱۲۵۷) پارلمان و شورای اروپا، برنامه‌های توسعه روستایی یکپارچه^۷ معیارهای خاصی برای گنجاندن مناطق در این برنامه تعیین کردند؛ مانند کوهستانی بودن مناطق، کاهش جمعیت و اشتغال نسبت به میانگین منطقه، اهمیت فعالیت اقتصادی محلی، امکان توسعه تدریجی اشکال جدید فعالیت اقتصادی مانند گردشگری کشاورزی، فاصله مراکز فعالیت اقتصادی محلی با زیرساخت‌های فنی و انتشار محدود مزایای توسعه که ناشی از مداخلات ساختاری دهه‌های گذشته است (Regulation (EU), 2013). در واقع، در اتحادیه اروپا سیاست‌های توسعه روستایی یکپارچه و پایدار به‌صورت محلی برنامه‌ریزی شده بودند و به مسائل زیست-محیطی و اجتماعی حساس می‌باشند. با این حال، در میان ملت‌های اروپا اهداف سیاست توسعه روستایی به روش‌های مختلف درک و دنبال می‌شود. اصطلاحاتی مانند "توسعه یکپارچه روستایی" دارای طیف وسیعی از تفسیرهای ممکن در سطح ملی و محلی هستند و انگیزه درگیر شدن بازیگران و ذینفعان مختلف در این اقدامات می‌تواند به همان اندازه متنوع باشد. به‌طور مثال، در انگلستان توسعه

^۶ SHOROK

^۷ IRDPs

یکپارچه روستایی اصطلاحی است که به‌طور فزاینده برای توصیف و درک مدل درون‌زا استفاده می‌شود و تأکید بر نیاز درک شده در سطح محلی برای از بین بردن موانع سیاست‌گذاری بخشی در زمینه اقتصاد، اجتماع و محیط زیست است. در این راستا، آژانس حومه در انگلستان "توسعه یکپارچه روستایی" را به‌عنوان روشی تعریف می‌کند که به دنبال تحقق توسعه پایدار روستایی با بهره‌مندی از اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی است و برای هر سه هدف، مزایای برابری داشته باشد. در حالی که سعی در جلوگیری از آسیب رساندن به هر فرد را نیز دارد. در حقیقت، سیاست‌گذاری توسعه پایدار روستایی در اتحادیه اروپا بر پایه اصول زیر می‌باشد:

- ادغام (جایی که بسته‌های سیاست‌ها هم برای هماهنگی منافع مختلف و هم برای دستیابی به اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی طراحی شده‌اند).

- فردیت (جایی که خصوصیات و اولویت‌های متمایز محلی به‌درستی تأیید می‌شوند).

- مشارکت (جایی که جوامع محلی به‌طور فعال در آن گنجانده شده و غالباً تأکید بر خودیاری است تا اعتماد به اقدامات خارجی).

سیاست‌های اتحادیه اروپا در این حوزه بیانگر آن است که یک رویکرد یکپارچه برای توسعه پایدار می‌بایست سبب تجزیه و تحلیل جامع از علل مشکلات و توسعه راه‌حل‌های آن‌ها گردد، ارتباط بین فرآیندها و شرایط محیطی، اجتماعی و اقتصادی را تشخیص دهد و به هر یک از ابعاد توجه کافی مبذول نماید، به مقیاس و محدوده (از مقیاس محلی و منطقه‌ای تا ملی و بین‌المللی) حساس باشد، از قابل قبول بودن راه‌حل مشکلات برای همه ذینفعان اطمینان حاصل نماید. همچنین سیاست‌های روستایی باید "یکپارچه و همه‌جانبه" باشد و از سیاست‌های زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی منفک نباشد (Baldock & et all, 2001).

جایگاه رویکرد توسعه پایدار در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان

سیاست‌های کشور ایران در زمینه رویکرد توسعه پایدار

در زمینه توسعه پایدار روستایی، مرور سیاست‌های کشور نشان می‌دهد در برنامه اول توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۰) باوجود آن که به بخش کشاورزی توجه ویژه‌ای گردید (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۶)، اما به دلیل نبود فصل مشخصی برای عمران روستایی و تدوین این برنامه در سال‌های اولیه مطرح شدن رویکرد توسعه پایدار توسط کمیته جهانی محیط‌زیست و در نتیجه، آگاهی پایین برنامه‌ریزان در این زمینه، این فعالیت‌ها هماهنگی لازم و راهبرد مشخصی برای توسعه روستایی نداشت (نادری مهدیی و همکاران، ۱۳۸۸). در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۷۵)، استفاده از توانمندی و مزیت نسبی مناطق در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای کشاورزی، جلوگیری از تخریب بی‌رویه منابع طبیعی، حفظ و بهره‌برداری مناسب از منابع تجدید شونده، گسترش صنایع تکمیلی دامی، کشاورزی و غیره مورد توجه قرار گرفت (آقاسی زاده و همکاران، ۱۳۸۷). در جریان این برنامه، در سال ۱۳۷۷ دفتر محیط زیست و توسعه پایدار تأسیس گردید (دفتر محیط زیست و توسعه پایدار کشاورزی، ۱۳۸۳) و تا حدی شاخص‌های توسعه پایدار کشاورزی به‌عنوان اهداف کیفی در نظر گرفته شد (افراخته و همکاران، ۱۳۹۲). در کنار آن، در برنامه‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه در قالب سیاست و خط مشی‌های توسعه و عمران روستایی، رویکرد توسعه پایدار و موضوعات مرتبط با آن (مشارکت، توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و مواردی از این قبیل)، منطبق با رویکردهای جایگزین در توسعه روستایی مطرح شد که از آن جمله، طرح تعادل دام و مرتع، طرح خروج دام از جنگل، لزوم حفظ منابع پایه، تعیین مقدار مجاز مصرف کود و سموم شیمیایی در تولیدات کشاورزی، تهیه برنامه‌های آموزشی

کشاورزی پایدار، بهره‌مندی روستاهای بالای ۲۰ خانوار از آب آشامیدنی بهداشتی، ایجاد سامانه‌های دفع بهداشتی زباله و فاضلاب روستایی و غیره بود (رضوانی، ۱۳۹۴). در کل، در برنامه‌های توسعه کشور، محتوای برنامه پنجم (۱۳۹۴-۱۳۹۰) و ششم توسعه (۱۳۹۶-۱۴۰۰)، بیشترین میزان توجه به مقوله توسعه پایدار کشاورزی-روستایی شده و پس از آن، برنامه چهارم دارای بالاترین میزان توجه به این مقوله است. رتبه بعدی به برنامه اول توسعه تعلق دارد (افراخته و همکاران، ۱۳۹۲). متأسفانه در برنامه‌های اجرایی و ردیف‌های بودجه، تأثیر رویکرد توسعه پایدار کم‌رنگ و غلبه با رویکردهای کلاسیک است. این امر حاکی از ناتوان بودن مدیران و تصمیم‌گیران در تبدیل رویکردهای جایگزین توسعه به برنامه‌های عملیاتی می‌باشد (رضوانی، ۱۳۹۴). در واقع، باوجود توجه قوانین و سیاست‌های کلی نظام به محیط‌زیست روستایی، در برنامه‌های توسعه کشور به موضوع حساس محیط زیست روستایی کم توجهی شده است. از سوی دیگر توجه به این شاخص مهم در سال‌های اخیر با عمیق‌تر شدن بحران‌های زیست محیطی در قالب قوانین و سیاست‌های کلی نظام صورت گرفته است (بدری و همکاران، ۱۳۹۸). به‌طور کلی می‌توان گفت که توجه به ابعاد اقتصادی، زیست محیطی توسعه پایدار روستایی-کشاورزی در برنامه‌های توسعه کشور بیش از بعد اجتماعی آن بوده است که با توجه به چند بعدی بودن مفهوم توسعه پایدار قابل توجه نخواهد بود (افراخته و همکاران، ۱۳۹۲).

سیاست‌های کشور چین، هند و مالزی در زمینه رویکرد توسعه پایدار

کشور چین دائماً با چالش تأمین نیاز غذایی بیش از یک میلیارد جمعیت در حال رشد خود مواجه بوده است. در پاسخ به این چالش، از دهه ۱۹۶۰ به بعد اقدام به پذیرش تکنیک‌های تولیدی از کشورهای غربی در تکمیل روش‌های سنتی خود نمود که به چالش‌های محیط زیستی بسیار انجامید و به‌منظور حل آن‌ها، این کشور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ توجه به رویکردهایی مانند توسعه پایدار را خصوصاً در بخش کشاورزی را (به دلیل نقش اساسی کشاورزی در اقتصاد چین) در پیش گرفت (XU et al, 1992). از آن جمله با هدف تحقق کاربری اراضی پایدار، ۴ ایستگاه تحقیقاتی تأسیس نمود و از سال ۲۰۰۰، سیاست‌های توسعه پایدار در راستای حمایت از کشاورزی پایدارتر از گذشته طراحی شد. در همین راستا، برنامه ملی توسعه پایدار کشاورزی (۲۰۱۵-۲۰۳۰) تصویب شد که در آن بر حفظ اراضی قابل کشت، بهره‌وری آب کشاورزی، نظارت بر کشاورزی در مکان‌های غیراستاندارد محیطی تأکید شد. به‌علاوه، تصویب قانون اصلاحات ارضی (۱۹۴۹) به‌منظور مدیریت اراضی و تولیدات کشاورزی (Qin, 2012)، اجرای برنامه امنیت ملی غذایی (۲۰۰۸-۲۰۲۰)، برنامه ملی توسعه پایدار کشاورزی (۲۰۱۵-۲۰۲۰)، تصویب برنامه ۵ ساله دوازدهم شورای دولتی (۲۰۱۲) به‌منظور امنیت غذایی و افزایش محصولات ارگانیک مورد توجه قرار گرفت (wilkes & zhang, 2016). در کنار آن، در کشور چین مجموعه سیاست‌هایی به‌منظور حفظ اراضی قابل کشت از جمله برنامه ملی کاربری زمین (۲۰۰۶-۲۰۲۰) وضع گردید که متأسفانه در محدود کردن تغییر کاربری اراضی قابل کشت موفق نبوده است. در این راستا، اقداماتی نظیر تصویب سیاست‌های مقابله با تخریب زمین و بیابان‌زایی، اجرای برنامه تبدیل اراضی شیب‌دار به مزارع (۱۹۹۹)، برنامه احیای زمین مناطق آسیب دیده از بیابان‌زایی (۲۰۰۸)، برنامه ملی توسعه پایدار کشاورزی (۲۰۱۵-۲۰۳۰)، استفاده از کود آلی، پردازش بقایای محصولات کشاورزی، تصویب مقررات پسماند دام، تأسیس انجمن آب‌بران و تصویب قانون آلودگی آب (۲۰۰۸) به‌منظور مدیریت استخراج بی‌رویه و کیفیت پایین آب مدنظر قرار گرفت. از سایر سیاست‌های چین در حمایت از توسعه پایدار کشاورزی می‌توان به تدوین سند شماره یک (۲۰۱۴)، تدوین برنامه ملی توسعه پایدار کشاورزی (۲۰۱۵-۲۰۲۰)، ترویج کشاورزی اکولوژیک-دایره‌ای از دهه ۱۹۸۰، تأسیس سیستم تولید کشاورزی سازگار با

محیط (۲۰۲۰-۲۰۰۸) اشاره نمود (Ibid). علاوه بر آن، در زمینه رویکرد توسعه پایدار روستایی و کشاورزی در کشور هند از جمله برنامه‌های اجرا شده؛ برنامه‌های توسعه پنج‌ساله هند است. در برنامه اول (۱۹۵۵-۱۹۵۱) و دوم توسعه (۱۹۶۰-۱۹۵۶)، سیاست غالب، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، توجه به صنایع بومی و برنامه‌ریزی بخشی-محلی با هدف تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی روستاها و تشکیل تعاونی‌های دوستی و سازمان‌های ایالتی بود (Chopra et al, 2012). در برنامه سوم (۱۹۶۶-۱۹۶۱)، رسیدن به خوداتکایی کشاورزی، رفع نیازهای بخش صنعت در زمینه کشاورزی مدنظر قرار گرفت که بروز خشکسالی بزرگ در این برحه زمانی سبب عدم دستیابی به اهداف گردید و در برنامه چهارم (۱۹۷۴-۱۹۶۹)، ورود فناوری به کشاورزی، ورود روستائیان فقیر به مشاغل متمم کشاورزی مورد توجه بود. در برنامه پنجم (۱۹۷۹-۱۹۷۴)، بر دو راهبرد مهم فقرزدایی و خوداتکایی (سرمایه‌گذاری در مؤسسات مالی برای اعطای وام به کشاورزان) توجه گردید. در برنامه ششم (۱۹۸۵-۱۹۸۰)، به علت تعویض دولت، طرح‌های قبلی ادامه نیافت بلکه طرح‌های جدیدی از جمله جبران نابسامانی‌های کشاورزی، اقتصادی مدنظر قرار گرفت. در برنامه هفتم (۱۹۹۰-۱۹۸۰)، سیاست اقتصاد مختلط (کنترل مستقیم و غیرمستقیم در زمینه اعطای مجوز به سازمان‌ها جهت انجام و نظارت بر امور توسعه در روستاها) اساس کار قرار داده شد. برنامه هشتم (۱۹۹۷-۱۹۹۲) که پس از اجرای برنامه یک ساله اصلاحات زیرساختی سال ۱۹۹۱ اجرا شد، سیاست‌های دولت جدید عوض شد که از جمله مهم‌ترین سیاست‌های جدید این برنامه، اصلاح مالیات‌های روستایی، تشویق بخش مالی به سرمایه‌گذاری در روستاها و توجه به زیرساخت‌های روستایی بود. در برنامه نهم توسعه (۲۰۰۲-۱۹۹۷)، سیاست کلی، اولویت بخشی به توسعه روستایی، ارتقاء نهادهای مشارکتی بود. برنامه دهم توسعه (۲۰۰۷-۲۰۰۲)، بر اساس سیاست کشاورزی ملی طراحی شد و مهم‌ترین سیاست‌های آن عبارت بود از: استفاده پایدار از منابع آب، خاک و محیط زیست، رشد همراه با برابری، رشد فناوری در محیط با اقتصاد پایدار. در برنامه یازدهم (۲۰۱۲-۲۰۰۷) از مهم‌ترین سیاست‌های توسعه پایدار روستایی می‌توان به مواردی همچون احیای پویایی در کشاورزی، ایجاد زیرساخت‌های حمایتی لازم در مناطق روستایی، توانمندسازی و کاهش نابرابری جنسی، افزایش پایداری زیست محیطی، طرح مراقبت‌های بهداشتی در مناطق روستایی، احیای رشد کشاورزی، برنامه مدیریت آب آشامیدنی سالم و بهداشت روستایی اشاره نمود (Planning Commission, 2008). در برنامه دوازدهم (۲۰۱۷-۲۰۱۲)، تأمین آب آشامیدنی سالم، رشد کشاورزی، توسعه پایدار کشاورزی، توسعه آب زیرزمینی، برنامه مدیریت یکپارچه آب، اطمینان از دستیابی ۵۰ درصد روستائیان به آب آشامیدنی مناسب، افزایش پوشش سبز روستایی، کاهش شکاف جنسی، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید غیر کشاورزی مورد توجه بود (Planning Commission, 2012). علاوه بر برنامه‌های پنج ساله توسعه در کشور هند، چندین طرح و سیاست دیگر با رویکرد توسعه پایدار انجام شده است. از جمله برنامه توسعه یکپارچه آب‌خیزداری^۸، وزارتخانه توسعه روستایی^۹ و وزارت آب آشامیدنی و بهداشت^{۱۰} هند اقدامات و سیاست‌های گوناگونی در زمینه توسعه پایدار انجام داده‌اند که از آن جمله می‌توان به طرح ملی تضمین اشتغال روستایی ماهاتما گاندی^{۱۱} با هدف تضمین اشتغال و امنیت معیشتی روستائیان، سیاست ملی معیشت روستایی^{۱۲}، برنامه ملی آب آشامیدنی روستایی^{۱۳}، برنامه کشاورزی پایدار، سیاست حفظ تنوع بیولوژیک و مواردی از این قبیل اشاره نمود (Chopra et al,

⁸ IWDP

⁹ MORD

¹ MDWS

¹ MGNREGS

¹ NRLM

¹ NRDWP

2012). در مقابل در کشور مالزی با توجه به اینکه سه چهارم جمعیت ساکن در روستاهای مالزی به کشاورزی اشتغال دارند و اقتصاد نواحی روستایی عمدتاً متکی بر کشاورزی است و علاوه بر آن، یکی از مشکلات رایج در نواحی روستایی این کشور "شیوع فقر" می‌باشد. لذا برنامه‌های توسعه کشاورزی از زمان شروع اولین برنامه توسعه اجتماعی- اقتصادی مالزی در دهه ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، تا قبل از استقلال مالزی (۱۹۵۷)، سیاست توسعه روستایی مبتنی بر سیاست کشاورزی در راستای منافع دولت بریتانیا و بخش روستایی مورد غفلت کامل بود. در برنامه پنج ساله اول و دوم مالایی (۱۹۶۵-۱۹۵۶)، توسعه کشاورزی بر اساس سه راهبرد توسعه زیرساختی، توسعه نهادی و منابع انسانی مورد توجه بود. در برنامه دوم و سوم (۱۹۸۰-۱۹۷۰)، کاهش فقر و تساوی حقوق روستائیان مطرح و برای این کار مؤسساتی در جهت توسعه کشاورزی تشکیل شد (opp2, 1991). در برنامه چهارم (۱۹۸۵-۱۹۸۱)، دولت از طریق اجرای سیاست کشاورزی ملی به منظور کاهش مشکلات روستائیان، مشارکت آنان را جلب نمود. در برنامه پنجم (۱۹۹۰-۱۹۸۶) و ششم (۱۹۹۵-۱۹۹۱)، بر نقش بخش‌ها در توسعه روستایی، صنایع روستایی، تجاری‌سازی کشاورزی، تعادل اجتماعی- اقتصادی، تسریع رفع فقر، توجه به الگوی مراکز رشد توجه گردید. در برنامه هفتم (۲۰۰۰-۱۹۹۶) بر اعطای وام به بخش‌های خاص کشاورزی صادراتی و ارتقا سهم صادراتی برخی محصولات تمرکز شد. در برنامه هشتم (۲۰۰۵-۲۰۰۱) و نهم (۲۰۱۰-۲۰۰۶)، توسعه کشاورزی پویا، ایجاد رشد برون‌زا در راستای جهانی‌سازی شهر و روستا، تخصیص منابع توسعه برای کشاورزی به‌منظور کاهش نابرابری اقتصادی- اجتماعی شهر و روستا مورد توجه بود (Economic Planning Unit, 2006). در برنامه دهم (۲۰۱۵-۲۰۱۱) و یازدهم (۲۰۲۰-۲۰۱۶) ارتقای فعالیت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های روستایی، توجه به یکپارچگی داخلی شهر و روستا، بهبود رفاه روستائیان، رشد سبز و ترویج شیوه‌های پایدار کشاورزی، تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در روستاها، از مهم‌ترین سیاست‌های در نظر گرفته شده بوده است (Economic Planning Unit, 2015; 2010).

یکی دیگر از سیاست‌ها، سیاست ملی کشاورزی سوم (۲۰۱۰-۱۹۹۸) با هدف به حداکثر رسانی درآمد کشاورزی از طریق استفاده بهینه از منابع بخش کشاورزی، افزایش امنیت غذایی، بهره‌وری و رقابت‌پذیری کشاورزی با سایر بخش‌ها و استفاده پایدار از اراضی کشاورزی بود (Ministry of Agriculture, 2000). علاوه بر آن، در راستای توسعه پایدار روستایی در کشور مالزی در دهه‌های اخیر سیاست‌هایی از جمله ترویج کشاورزی یکپارچه در میان کشاورزان، معرفی شیوه‌های کشاورزی مختلط جهت افزایش بهره‌وری زمین و درآمد، سیاست ادغام دام در مزارع، کاهش هزینه‌های علف‌هرز، کاهش استفاده از کود شیمیایی، ترویج استفاده از کود آلی و پسماندهای ارگانیک، ترویج کشاورزی ارگانیک، حفظ منابع آب و خاک، تصویب قانون حفاظت از زمین در برابر فرسایش در سال ۱۹۶۰، قانون کیفیت محیط زیست ۱۹۷۴ در زمینه پیشگیری و کنترل آلودگی محیط، برنامه‌های توسعه یکپارچه کشاورزی و برنامه توسعه درون‌زا با هدف کشت مجدد، احیاء اراضی کشاورزی در مناطق با بهره‌وری پایین اجرا شده است (عزمی و رضوانی، ۱۳۸۷).

سیاست‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا در زمینه رویکرد توسعه پایدار

در مناطق روستایی اروپا کشاورزی و جنگل‌داری مهم‌ترین کاربری اراضی است به طوری که فعالیت‌های این بخش، بیش از ۴۰ درصد از کل مساحت اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. در چنین کشورهایی، غالباً رویکرد توسعه پایدار روستایی، تحت برنامه‌های توسعه

روستایی "سیاست مشترک کشاورزی"^{۱۵} و "لیدر"^{۱۶} در مناطق روستایی و برنامه‌های جدید صندوق ساختاری در مناطق روستایی مشخص شده است. در واقع، نخستین حرکت به سمت آغاز راهبرد توسعه پایدار روستایی اتحادیه اروپا در قالب بخشی از سیاست این اتحادیه، در مقاله آینده نواحی روستایی ۱۹۸۸ که از سوی کمیسیون اروپا انتشار یافت، شکل گرفته است. در همین راستا، در سال ۱۹۹۹ در اتحادیه اروپا قانونی با عنوان چشم‌انداز توسعه فضایی اروپا تصویب شد که هدف آن تضمین توسعه پایدار در سطح اتحادیه اروپا و قادر به حذف دوگانگی میان شهر و روستا بود. لذا، کشاورزی پایدار به عنوان عاملی باری‌رسان به هدف مذکور، مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، برنامه توسعه روستایی اروپا در دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۰ تهیه شد که اهداف اساسی آن، توسعه پایدار در ابعاد محیطی-اقتصادی-اجتماعی بود (Bryden, 2001). پس از آن، در بازه زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۷، سیاست جدید توسعه روستایی در اروپا حول ۴ محور عمده بهبود تولید کشاورزی و انطباق با استانداردهای جدید و افزایش کیفیت تولید، حمایت از محیط کشاورزی و ارتقای کیفیت زندگی روستایی تصویب شد که در این سیاست تأکید بسیار بر امنیت غذایی، کیفیت غذا، استفاده پایدار از منابع محیطی و غیره شده است. می‌توان گفت، در چشم‌انداز توسعه روستایی اتحادیه اروپا (۲۰۲۰-۲۰۱۳)، بخش عظیم آن به "سیاست مشترک کشاورزی" اختصاص دارد و مهم‌ترین موارد مطرح شده در آن شامل امنیت غذایی، محیط زیست، توسعه پایدار اجتماعات روستایی، افزایش پایداری مزارع، نوآوری کشاورزی، حمایت از اقتصاد کم کربن و بهره‌وری انرژی در بخش کشاورزی، ترویج توسعه محلی روستایی، افزایش دسترسی به فناوری اطلاعاتی با کیفیت در روستاها می‌باشد (Torre & European Commission, 2013; Wallet, 2016). در حقیقت، طی سال‌های گذشته اتحادیه اروپا، بر اهمیت کشاورزی پایدار، چند منظوره و رقابتی در مدل کشاورزی اروپا تأکید شده و در این راستا، شورای اروپا بخش ترویج و توسعه مناطق روستایی را به عنوان ستون دوم سیاست مشترک کشاورزی ایجاد کرده است. بر اساس گزارش اتحادیه اروپا^{۱۷} (۲۰۱۵)، اصلاحیه سیاست مشترک کشاورزی^{۱۸} از طریق پیوند پرداخت مستقیم به کشاورزان اروپایی با روش‌های کشاورزی سازگار با محیط زیست، سعی در برطرف نمودن نگرانی‌های زیست محیطی و حفظ مناظر و منابع طبیعی دارد. علاوه بر آن، حداقل ۳۰ درصد بودجه توسعه روستایی در سطح اتحادیه، به پروژه‌های مفید برای محیط زیست اختصاص یافته است (Gregersen et al, 2016). از جمله سایر سیاست‌های توسعه روستایی به منظور ارتقاء توسعه پایدار، می‌توان به "تعهد گوتبورگ" برای کاهش تنوع زیستی تا سال ۲۰۱۰، دستیابی به کیفیت مناسب آب تا سال ۲۰۱۵، سیاست‌گذاری اهداف کیوتو برای اجتناب از انتشار گازهای گلخانه‌ای، افزایش تبدیل اراضی قابل کشت به مراتع دائمی، حفظ منابع آبی، محدودیت استفاده از کود برای حفظ تنوع زیستی، طرح ترویج هزینه‌های پرداختی به منظور ترویج تولید محصولات ارگانیک اشاره نمود (EU, 2008); بنابراین، با مرور سیاست‌های توسعه روستایی اتحادیه اروپا می‌توان دریافت که در آغاز نگاه تک بعدی نسبت به بخش کشاورزی و مناطق روستایی بر سیاست‌ها حاکم بوده اما با گذشت زمان، در قالب سیاست‌هایی از قبیل سیاست مشترک روستایی اروپا، به سمت "رویکرد توسعه پایدار" حرکت نموده است (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

³ LEADER

¹ PCD

¹ Common Agricultural Policy

با توجه به مسائل و مشکلات نواحی روستایی و سوابق برنامه‌های توسعه و عمران روستایی در ایران، استفاده از راهبرد توسعه یکپارچه یا همه جانبه و پایدار از طریق تهیه و اجرای طرح‌های مناسب در سطح محلی می‌توانست اقدامی مؤثر در فرآیند توسعه‌ی روستایی در کشور باشد و البته سیاست و خط‌مشی مشخصی برای تحقق این هدف در برنامه‌های توسعه‌ای کشور ارائه نگردید. در مجموع هر چند بررسی‌ها نشان داد که برنامه‌های توسعه و عمران روستایی کشور در چند دهه اخیر از رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی کم و بیش تأثیر پذیرفته است، ولی این به معنی پذیرش راهبردی مشخص در هر برنامه نیست. به‌طور کلی، باوجود سابقه بسیار برنامه‌ریزی در کشور، راهبرد مشخصی بر برنامه‌ها از جمله در زمینه‌ی برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی حاکم نبوده است. راهبردهایی که کم و بیش در برنامه‌های توسعه و عمران روستایی ارائه شده از جمله راهبرد توسعه یکپارچه، در عمل چندان شکل اجرایی به خود نگرفته و به همین دلیل نمی‌توان آثار و پیامدهای حاصل از آن‌ها را به‌دقت مورد بررسی قرار داد. به دلایل مختلف از جمله مشکلات مالی، مدیریتی و همچنین نارسایی‌های محتوایی، روند اجرای این برنامه‌ها کند شد و یا گاه با شکست روبه رو شد. متأسفانه در برنامه‌های اجرایی و ردیف‌های بودجه، تأثیر رویکرد توسعه پایدار نیز کم‌رنگ و غلبه با رویکردهای کلاسیک است. این امر حاکی از ناتوان بودن مدیران و تصمیم‌گیران در تبدیل رویکردهای جایگزین توسعه به برنامه‌های عملیاتی می‌باشد؛ اما در مقابل کشور هند در سیاست‌های توسعه‌ای خود رویکردهای توسعه جایگزین را مورد توجه و تأکید قرار داده است و هدف از اجرای این سیاست‌ها تقویت زیرساخت‌های عمده اقتصادی - اجتماعی در نواحی روستایی و کاهش فقر و محرومیت در این کشور بوده است و برای اجرای این برنامه‌ها، به استعدادها و توانایی‌ها و نیز شرایط اقتصادی نیروی انسانی جوامع محلی و امکانات موجود محلی توجه خاص دارد. این برنامه‌ها با مشارکت مالی مؤسسات اعتباری به اجرا درمی‌آید و برای اجرای سریع‌تر و مؤثرتر این برنامه، "شوراهای توسعه روستایی" در همه بخش‌های کشور هند ایجاد شده است. آنچه در برنامه‌های هند دیده می‌شود همان دلایلی است که عدم وجودشان در سیاست‌های ایران باعث شکست برنامه‌های توسعه‌ای شده است (از جمله مسائل مالی، مدیریتی و نارسایی محتوایی). در حقیقت، کشور هند در برنامه‌های توسعه پنج ساله خود به راهبرد توسعه پایدار توجه خاص نموده است و در تلاش بوده تا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای خود بر حفاظت از محیط زیست تکیه نماید؛ و اما کشور چین نیز از سال ۲۰۰۶ از راهبرد توسعه یکپارچه در سیاست‌های خود بهره جسته و به دنبال این هدف بود که روابط اقتصادی و اجتماعی بین شهر و روستا را به‌طور اساسی بازسازی نماید تا جامعه‌ای عادلانه و هماهنگ ایجاد کند؛ به عبارت دیگر، چین برنامه توسعه یکپارچه و هماهنگ شهری - روستایی را به بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست ملی خود تبدیل کرده است تا دو اقتصاد روستا و شهری را به یک اقتصاد واحد تبدیل کند. نگاه چین در سیاست‌های توسعه یکپارچه به‌صورت همزمان و هماهنگ بین شهر و روستا همان چیزی است که نبود آن در سیاست‌های توسعه‌ای ایران به شکاف اقتصادی هر چه بیشتر بین شهر و روستا انجامیده است. در واقع، چالش‌های محیط زیستی در چین از سال ۱۹۸۰ توجه به رویکردهایی مانند توسعه پایدار را به‌طور خاص در بخش کشاورزی و روستایی را ضروری نموده است؛ اما سیاست‌های چین برای حمایت از توسعه پایدار خصوصاً در بخش کشاورزی چندان موفقیت آمیز نبوده است. در کشور مصر و مالزی توسعه یکپارچه جزء استراتژی بلندمدت برای توسعه در نظر گرفته شده است. در حقیقت، در کشور مالزی در برنامه دهم (۲۰۱۱-۲۰۱۵) و یازدهم (۲۰۲۰-۲۰۱۶) ارتقاء فعالیت‌های اقتصادی، زیرساخت‌های روستایی، توجه به یکپارچگی داخلی شهر و

روستا، بهبود رفاه روستائیان، ترویج شیوه‌های پایدار کشاورزی، تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در روستاها، از مهم‌ترین سیاست‌های در نظر گرفته شده است که در آن از هر دو رویکرد توسعه یکپارچه و پایدار بهره گرفته شده است. در اتحادیه اروپا نیز با مرور سیاست‌های توسعه روستایی می‌توان دریافت که این سیاست‌ها در آغاز نگاهی تک بعدی به کشاورزی و مناطق روستایی داشته اما با گذشت زمان، نگاهی سرزمینی در ابعاد سه‌گانه محیطی، اجتماعی و اقتصادی بر سیاست‌های بخش کشاورزی و مناطق روستایی حاکم شده و به سمت رویکرد توسعه پایدار حرکت نموده است. به بیان دیگر، سیاست‌های اتحادیه اروپا در این حوزه نشان داد که یک رویکرد یکپارچه برای توسعه پایدار می‌بایست باعث تجزیه و تحلیل جامع از علل مشکلات و توسعه راه‌حل‌های آن‌ها گردد و بالأخص، باید ارتباط بین فرآیندها و شرایط محیطی، اجتماعی، اقتصادی را تشخیص دهد و به هر یک توجه کافی مبذول نماید. در مجموع، تحلیل تطبیقی رویکردهای جایگزین در نظام سیاست‌گذاری توسعه روستایی ایران و جهان حاکی از آن است که استفاده از راهبرد توسعه "همه جانبه" و "پایدار" از طریق تهیه و اجرای طرح‌های مناسب در سطح محلی می‌تواند اقدامی مؤثر در فرآیند توسعه روستایی باشد. در واقع، کشورهای موفق در برنامه‌های توسعه روستایی مانند هند و اتحادیه اروپا، از راهبردهای مشخص (توسعه پایدار روستایی، توسعه یکپارچه) برای تدوین برنامه و سیاست‌های توسعه‌ای خود استفاده نموده‌اند و با در نظر گرفتن بودجه مشخص و سازمان‌های متولی در این امر به دنبال تقویت زیرساخت‌های عمده اقتصادی - اجتماعی در نواحی روستایی، کاهش فقر و محرومیت می‌باشند. این در حالی است که کشور ما، فاقد راهبردی مشخص برای توسعه یکپارچه و پایدار روستایی است، به‌گونه‌ای که این راهبرد بتواند مبانی تدوین بودجه مورد نیاز روستاها برای اجرای این راهبردها باشد و به‌عنوان چارچوب هماهنگ کننده سازمان‌های ذیربط عمل نماید. به سخنی دیگر، هنوز مشخص نیست که در تدوین برنامه و سیاست‌های توسعه روستایی کشور از چه چارچوب و الگویی استفاده شده است. پر واضح است که از مقایسه تجارب موفق اتحادیه اروپا و سایر کشورهای موفق آسیایی با سیاست‌های مربوطه در کشورمان می‌توان نتیجه گرفت تا زمانی که سازمانی در نقش تسهیلگر اقدامات تمامی سازمان‌های اثرگذار بر فرآیند توسعه روستایی کشور تأسیس نگردد، نمی‌توان آمیدی به یکپارچگی و پایداری برنامه‌های توسعه روستایی داشت.

- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۹۹)، تبیین اندیشه‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای توسعه روستایی، جزوه درسی مقطع دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، امیدوار، نشاط، زنجانیان، حسین (۱۳۹۹)، تحلیل شبکه روابط بین سازمانی در مدیریت طرح هادی روستایی مطالعه موردی: روستای اسلام رود در شهرستان طرنبه-شاندیز، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، ۲۴ (۳)، صص ۱۰۵-۱۳۷.
- بحری، سعدی فتح الهی گلام، کلانتری، خلیل، امیری، علی (۱۳۹۶)، تحلیل محتوای قوانین عمران روستایی در برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۲-۴۸ (۱)، صص ۶۷-۷۷.
- Baldock, D. Dwyer, J., Lowe, P., Petersen, J. E., & Ward, N. (2001). The nature of rural development: towards a sustainable integrated rural policy in Europe. Synthesis Report.
- Bryden, J. (2001), rural development. In: Landsis g.e.i.e. Proposal on Agri-Environmental Indicators PAIS, Luxembourg.
- Chen, C., LeGates, R., & Fang, C. (2019). From coordinated to integrated urban and rural development in China's megacity regions, *Journal of Urban Affairs*, VOL. 41, NO. 2, p 150-169.
- Chopra, R., Banerji, S., Gera, P., Iyer, S., Soni, P. (2012). *Grenning Rural Development in India* (UNDP report).
- European Commission. (2013), rural development in the EU, statistical and Economic Information.
- Gregersen, C., Mackie, J., & Torres, C. (2016). Implementation of the 2030 Agenda in the European Union: Constructing an EU approach to Policy Coherence for Sustainable Development. *European Center for Policy Development Management (ECPDM) Discussion Paper*, (197), 41.
- Kenneth J. T & Demetrios P. (2008). 'Integrated' Rural Development Policy in the EU: A Team Too Faar? *Euro Choices*, 3 (2): p 40 - 45.
- LeGates, R., & Hudalah, D. (2014). Peri-urban planning for developing East Asia: Learning from Chengdu, China and Yogyakarta/Kartamantul, Indonesia. *Journal of Urban Affairs*, 36 (Suppl. 1), 334-353. doi:10.1111/juaf.12106
- McGee, T. G. (2008). Managing the rural-urban transformation in East Asia in the 21st century. *Sustainability Science*, 3, 155-167. doi:10.1007/s11625-007-0040-y
- Ministry of Agriculture, 2000. *Third National Agricultural Policy (1998 - 2010)*, Executive Summary
- OECD. (2016) - *A New Rural Development Paradigm for the 21st Century A Toolkit for Developing Countries*, OECD Development Centre.
- OPP2. (1991). *The Secand outline perspective plan 1991-2000*, government of Malaysis, government printers, Kuala Lumpur, Malaysia.
- Planning Commission. (2008). *Eleventh Five Year Plan 2007-12. Volume-I. Inclusive Growth*.
- Planning Commission. (2012). *Twelfth Five Year Plan (2012-2017). Faster, More Inclusive and Sustainable Growth. Vol. I*.
- Qin. (2012). *Sustainable development in rural China: field survey and Sino-Japan comparative analysis* (Doctoral dissertation).
- Radwan M & Changbin, Y. (2013). A Comparison rural development Policies Between Egypt and China, *International Journal of Agricultural Science and Research (IJASR)* ISSN (P): 2250-0057; ISSN (E): 2321-0087 Vol. 3, Issue 5, Dec 2013, 59-72
- Regulation (EU) No 1257/2013 of the European Parliament and of the Council. (2013). *Official Journal of the European Union*.

- Shrivastava, M K. (2010). Emerging Constituents of Social Structure of a Village in Rural India, Shift of a Paradigm, *The Oriental Anthropologist*, Vol. 10, No. 2, pp 207.
- Smith, N. R. (2014). Living on the edge: Household registration reform and peri-urban precarity in China. *Journal of Urban Affairs*, 36 (Suppl. 1), 369-383. doi:10.1111/juaf.12107
- Subramanian, R & Rivanandan, M. (2009). Rural Development through Village Knowledge Centers in India, *Communications of the IIMA*, Volume 9, Issue 2, pp.101-116.
- Sui, D. Z., & Zeng, H. (2001). Modeling the dynamics of landscape structure in Asia's emerging desakota regions: A case study in Shenzhen. *Landscape and Urban Planning*, 53, 37-52.
- The Economic Planning Unit Prime Ministers Department. (2006), Ninth malaysia plan 2006-2010. Putrajaya.
- The Economic Planning Unit Prime Ministers Department. (2010), Tenth malaysia plan 2011-2015. Putrajaya.
- The Economic Planning Unit Prime Ministers Department. (2015), Eleventh malaysia plan 2016-2020. Putrajaya.
- The EU Rural Development Policy: Facing the challenges. (2008). European Commission.
- Torre, A., & Wallet, F. (2016). Rural Development Policies. The European Example: A Long Journey towards Integration and Sustainability. In *Regional Development in Rural Areas* (pp. 67-86). Springer, Cham.
- UNDP (2012). *Greening Rural Development in India*. volume-1. India
- Webster, D., Cai, J., Muller, L., & Luo, B. (2003). Emerging third stage peri-urbanization: Functional specialization in the Hangzhou peri-urban region. Research monograph. Stanford, CA: Asia-Pacific Research Center, Stanford University.
- Wilkes, A., & Zhang, L. (2016). *Stepping Stones towards Sustainable Agriculture in China: An Overview of Challenges, Policies and Responses*. IIED, London.
- Xu, C., Chunru, H., & Taylor, D. C. (1992). Sustainable agricultural development in China. *World development*, 20 (8), 1127-1144.
- Freshwater, D. (2007). Rural Development and the Declining Coherence of Rural Policy: An American and Canadian Perspective, Paper prepared for the conference, Public Policy and Rural Development ° An EU/US Comparison, Wye, UK.